شکستن هرف بالفتح ریختن هزف بالکسر و فتح زاء رعد سخت آواز هق بفتحتین کیاه تازه
و نرم هیق بالفتح شترمرغ نر هبنق خدمتکار مع الکاف هتک بالفتح پرده دریدن
اهتاک بالفتح و تشدید تا پرده و فاش کننده هلک بالفتح و تشدید کاف و تخفیف و جزآن
زدن و فرو ریزیدن و خراب شدن چاه و بمعنی باران نیز آمده هلوک بالفتح نیست شدن و
همچنین هلاک و بالفتح زن بر افتاده بر مرد هلک بالفتح نیستی و بفتحتین نیست کردن و زمین
فرو افتاده در میان دو کوه و هلاک شدن و هر چیز که فرو افتاد هالک نیست شده و نیست کننده
هولک و هلاک بالضم جمع و نام آبکیریست هولک بالفتح نادان و حیران شدن مع اللام هبل
بفتحتین بی فرزند شدن و کم کردن فرزند مادر را و بالضم و فتح با نام بتی است که در کعبه بود و
بالکسر و فتح با و تشدید لام مردم و شتر کران سنگ سال خورده هبل بالفتح صیاد و فریبنده هبول
بالفتح زنی که او را فرزند نماند هتل و هطل بالفتح باریدن باران و روان شدن اشک از
چشم و بالفتح و کسر ثانی ابر بسیار بارنده و بالضم و تشدید ثانی ابرهای بارنده هجل بالفتح انداختن
و بفتحتین دشت و هامون که میان دو کوه باشد هجول بالفتح زن فاحشه هدل بالفتح
راکردن چیزی را و فرا افکندن لب شتر را و بفتحتین افتاده شدن لب شتر بواسطه جراحت و بکسر دال
شتر دراز لب همچنین هادل هدیل کبوتر نر آواز کبوتر و قمری و جز آن و بانگ کردن آن هدال
بالفتح شاخ درخت فرو هشته از بسیاری میوه هذلول بالضم زمین پشته خورده و مرد سبک و تیز
سبک هذالیل جمع هذبل بالضم و فتح ذال کوهیست از بنی یتیم و نام مردیست هذلی منسوب
بدان هرطال بالکسر دراز هرقل بکسر ها و قاف و بالکسر و فتح را لقب پادشاه روم و آن
را عظیم الروم نیز گویند هرمیل موهای افتاده هزل سخن بیهوده و مسخرگی کردن و لاغر
کردن هزال بالضم لاغر شدن و لاغری و بالفتح و تشدید زا مسخره و همچنین هازل هاطل
ابر بسیار بارنده هقل بالکسر شترمرغ جوان هلال بالکسر ماه نو تا سه شب و
بعد از آن قمر گویند و سر نیزه دو شاخه و آب اندک که در تک چاه و مشک مانده باشد

و لوسر نمک

و گوشه سنگ آسیا که نمک ته بود و قبیله ایست از هوازن و چیزی و آهن پارچه یا چوبی که بآن
فراهم آورده شود هر دو طرف چوب بالان شتر را هلل بفتحتین نرمی اول باران هلمل
بفتح هر دو ها زهر معرب هلاهل و حامه تنک و زبون بافته هلاهل آب بسیار صاف
بالفتح و سکون لام آبادی نیست بدرستی همل بالفتح روان شدن اشک و همچنین همول اهلان
و بفتحتین شتر گویند که روز و شب بی شبان بچرا گذاشته باشند و نقیض آن در شب
بی شبان گذاشتن نه در روز و آبی که او را مالغی نباشد و هر که خواهد بردارد و لیف خرما
که از درخت کشیده شود و بالکسر و سکون میم کسی در شت از کسانی اعراب و حامه تنک
از موی و جامه مرقع هلال بر وزن ذلال سست از هر چیز و زمین بی آب و آن که جای آب باشد
و بر وزن شداد و زبیر نام جایی است هامل شتر بی شبان بچرا گذاشته هوامل هوامل
و هامله و هامل بفتحتین و سکون را و فتح میم ست تیز رفتار و ناقه سریع و هر حیوان شکری
اهول بالفتح ترسانیدن هوهل بالفتح شتر تیز رو و مرد احمق و دشت بی نشان و زمین بی علم
اهیل بالفتح فرو ریختن و روان کردن و مال بسیار و ریگ بالکسر و اردی است که آن را قافله
دال گویند هیکل بالفتح نکوه و اسبی از چشم و بنای بلند و معبد ترسایان و خانه گوسفند
مع المیم هثم بالفتح شکستن دندان از بن و بفتحتین شکسته شدن دندان هثم بالفتح
بخشیدن هجم بالفتح کاسه بزرگ و تمام نیرستان دوشیدن و ویران کردن و از بن برکندن
اهجوم در آمدن بر کسی و بر چیزی که ناخوش آید و چشم فرو رفتن و ناگاه بر سر چیزی در
آمدن و ناگاه بر سر چیزی در آوردن چیزی را و بالفتح باد که خانها را ویران کند هدم بالفتح و
ویران کردن و بالکسر جامه کهنه و بفتحتین آنچه از کرانه چاه ریزیده باشد و باطل هذم بالفتح
بریدن و بشتاب خوردن هذام بالفتح و تخفیف بریده و همچنین هذم بالکسر هرم بالفتح گیاهی است
شور و بفتحتین پیری و کبر اهرام جمع و بکسر را مرد سخت پیر و نقیض عقل نام مردی است هارم
شتری که گیاه شور خورد و مالا هرام بالکسر نام مردی هزم بالفتح شکستن و همچنین هزمه

بالکسر و بالی از زمین سنگی جمع هزال بفتحتین
یا بالضم و تشدید میم مفتوح و بال

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)